**سخنان حجت الاسلام والمسلمین سروش محلاتی**

حجت الاسلام والمسلمین محمد سروش محلاتی استاد حوزه علمیه با اشاره به بیانات اخیر آیت الله العظمی صافی درباره لزوم رابطه با سایر کشورها و توجه به معیشت مردم گفت: متن سخن ایشان مورد توجه کافی قرار نگرفت. اصل فرمایش منهای حواشی این است که مردم تحت فشار سنگینی هستند و رفع این فشار و تنگناها از معیشت مردم اقتضاء می کند که ما با دنیا ارتباط داشته باشیم. این حرف یک به لحاظ فقهی یک مبنا دارد و آن این است که وقتی میلیونها انسان تحت شرایط سخت هستند، مجاز نیستیم که در صحنه بین الملل یک سری تکالیف را برای خود تعریف کنیم.

اینگونه نیست که قاعده لاحرج فقط در احکام فردی جاری باشد بلکه قرآن عدم حرج را به دین نسبت داده و این نشان می دهد که قاعده لاحرج در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز اجرا می شود.

یکی از این مسائل امر به معروف و نهی از منکر و یکی دیگر همکاری کردن با دولت جائر و دیگری مبارزه کردن با دولت ظالم و دیگری حمایت کردن از مظلومان و یا پذیرفتن ولایت کفار است که همه احکام سیاسی هستند. گاهی اجرای این دستورات و عمل کردن به آنها حرجی است؛ یعنی هزینه سنگین دارد و شرایط زندگی را برای ما غیرقابل تحمل می کند.

حرج و امر به معروف و نهی از منکر

یکی از این شرایطی که معمولا در شرط چهارم یا پنجم مطرح می شود مفسده نداشتن آن است که اگر این مفسده وجود داشت، امر به معروف ساقط می شود. یکی از مصادیق این مفسده حرج است. اگر امر به معروف عوارض و ضرر و زیان داشته باشد، ساقط می شود؛ مثلا اگر فرد در شرکت بخواهد نهی از منکر کند، ممکن است زندگی اش مختل می شود و معلوم نیست از جای دیگر بتواند درآمد کسب کند. از دست دادن کار برای این فرد مفسده ایجاد می‌کند و امر به مروف ساقط می شود.

در بین فرق اسلامی، زیدیه و خوارج می گویند چشمتان را در امر به معروف و نهی از منکر ببندید و با هر هزینه‌ای بایستید اما نظر شیعه این نیست. حتی حرج دنیوی برای امر به معروف مفسده به حساب می‌آید. در وضو هم همین که اگر آب برای زخم ضرر داشته باشد، حرجی است. برخی از فقهاء در رساله‌ها می‌گویند اگر شخص بداند حتی علم به ضرر نداشته باشد، بلکه گمان به ضرر برای خودش یا مالش یا آبرویش و یا ایجاد ضرر برای یکی از مسلمان دیگر داشته باشد و چه این ضرر بالفعل و چه نسبت به آینده باشد، وجوب آن ساقط می شود و ظاهرا مخالفی در این مساله نیست.

دلیل آن را هم اینگونه بیان کرده اند که نفی ضرر و نفی حرج و نفی عسر در دین هست. پس در قاعده عسر و حرج مسائل اجتماعی مستثنی نشده است. اصلا احتیاجی هم به این بحثها نیست و چون ما در فضای اجتماعی خود نیاز به اینها پیدا کرده ایم آن را مطرح می‌کنیم. قرآن صراحتا می گوید ـما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَج»؛ خدا می گوید ما در دین حرج قرار ندادیم. نگفته فقط در عبادات حرج نیست. بلکه از اول دین تا آخر دین حرج ندارد.

قاعده حرج و ولایت حاکم جائر

شیخ در مکاسب می گوید نباید ولایت حاکم جائر را پذیرفت و موجب تقویت او شد. اما اگر فرد این کار را نکند ممکن است نسبت به خودش یا برخی از مومنان خسارتی ایجاد شود. در اینجا باز نفی حرج مورد تمسک است. شیخ می گوید اگر ولایت جائر را فرد نپذیرد ممکن است برخی از مسلمین گرفتار شوند و این فرد اگر باشد می تواند گره گشایی کند. در اینجا قبول ولایت جائر جائز می شود؛ بلکه برخی از حرام‌های دیگر هم به خاطر خوفی که برای مسلمانان ایجاد می شود حلال می شود. یکی از این حرامها تبری از ائمه است. تبری از ائمه حرام است اما جائز می‌شود. دلیل آن هم روایتی است که در احتجاج آمده و شیخ در مکاسب آورده است. ما باید حال مومنان را رعایت کنیم و نباید کاری کنیم که مردم به سختی بیفتند. حکم می‌گوید اگر لازمه این کار تبری از ائمه باشد این کار را انجام بده تا مردم دچار سختی نشوند.

نفی حرج در روابط بین الملل

موضوع جدی‌تر به روابط بین الملل مربوط می شود. دو مثال قبلی به مسائل داخلی جامعه مربوط می شود، اما این مثال متفاوت است و مربوط به روابط با کفار است. ولایت کفار را نباید پذیرفت. اما اگر ولایت کافر را نپذیریم ممکن است به حرج بیفتیم. اینجا باید چه کرد؟ حمایت از مظلوم وظیفه است و شرع هم گفته است. باید از مظلومی که در جامعه ما نیست هم حمایت کرد اما این سیاست ممکن است برای مردم مسمان خودمان مشکل ایجاد کند.

قرآن می‌فرماید: « لَا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَمَنْ یَفْعَلْ ذَٰلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهً وَیُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِیرُ»؛ نباید تحت ولایت کفار رفت، به تعبیر امروزی سلطه آنها را نباید پذیرفت. ولی از عجائب این است که همین دستور بلافاصله یک استثنا خورده است. می گوید مگر اینکه از آنها نگران باشید. تقیه اینجا به معنای خوف است و به معنای تقیه مطرح نیست. این تقیه مربوط به خوفی است که مسلمانان درباره عدم پذیرش ولایت کفار دارند. مربوط به ضرر بالفعل نیست. در روزه فقهاء می گویند یک بار کسی بالفعل مریض است تکلیف از او برداشته می شود اما یک کسی خوف عقلایی دارد. یعنی الان سالم است ممکن است روزه بگیرد برایش بیماری ایجاد شود، این خوف تکلیف را بر می دارد. الان زندگی مردم سر جایش هست ممکن است خوف ایجاد مشکل وجود داشته باشد، اینجا حکم عدم پذیرش سلطه کفار برداشته می شود. این استثناءها همه در قران بیان شده است.

مرحوم طباطبائی در المیزان می‌گوید در قرآن نسبت به دو موضوع حساسیت وجود دارد، یکی قبول ولایت کفار است. در عین حال در همین موضوع شدید بلافاصله مساله خوف مطرح می شود. اگر خوف و ترس است که ضرر و آسیبی به شما وارد می شود منع برداشته می شود.

پذیرش ولایت کفار سقف رابطه با آنها است. خدا گفته نباید سلطه کفار را پذیرفت، این سقف در رابطه با کفار است. اینجا را باز خدا استثناء می زند. چون مشقت و فشار به جامعه وارد می شود. منهای قاعده لاحرج که یک قاعده کلی است آیه به صورت خاص دارد موضوع را مشخص می کند.

آیه دیگری که در قرآن هست، آیه ۷۸ سوره حج است که می‎‌فرماید: « وَجَاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۚ هُوَ اجْتَبَاکُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْرَاهِیمَ ۚ هُوَ سَمَّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَفِی هَٰذَا لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیدًا عَلَیْکُمْ وَتَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَأَقِیمُوا الصَّلَاهَ وَآتُوا الزَّکَاهَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاکُمْ ۖ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِیرُ»؛ اینکه خدا می گوید در دین حرج قرار ندادیم شامل ابعاد مختلف زندگی می شود. در اینجا «وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» در ذیل حکم جهاد آمده است. آیه از اینجا شروع می شود جاهدوا فی الله حق جهاده؛ حق جهاد را به جا بیاورید. بعد می گوید در دین حرج نیست. یعنی حتی در ذیل دستور به مبارزه باز خدا فرموده اینها را هم باید ملاحظه کنید. لذا توجه ما باید معطوف شود که شریعت حرج را در میدان مسئولیتهای اجتماعی و سیاسی هم وارد کرده است. لذا در این عرصه ها هم باید به حرج توجه داشت و عوارض تصمیمات را بررسی کرد. پس ما یک قلمرویی خارج از این قاعده لاحرج نداریم. نمی شود گفت حمایت از مظلوم خارج از این قاعده است. اینها جزء دین است و در دین حرج نیست و ضمنا خود اینها تبصره خورده است.

در ۲۵۰ سال زندگی معصومان، یک واقعه مانند عاشورا داریم

ذیل همین عدم المفسده یک استثناء آورده اند که قاعده نیست. آن تبصره این است که ما تحمل مفسده می کنیم به خاطر یک هدف بالاتری که هیچ وقت شرع به بر زمین ماندن آنها رضایت نداده است. مثلا قرآن را می خواهند نابود کنند یا کعبه را می خواهند خراب کنند. اینجا باید حرج را تحمل کرد که مقدسات اصلی آسیب نبیند. امام خمینی هم در تحریر همین را آورده و البته این اختصاص به ایشان ندارد و آقای خوئی هم این تبصره را پذیرفته است. اما این تبصره و استثناء است و گاهی اتفاق می افتد.

در ۲۵۰ سال زندگی معصومین یک مورد مانند حرکت امام حسین اتفاق افتاد که حضرت ایستاد و همه هزینه‌ها را هم داد. چون کسی آمده که می خواهد دین را از بن بکند. در این حرکت هم امام تحمیلی بر دیگران نداشت و کسی را به زور نیاورد. اینگونه نبوده که در طول زندگی ۲۵۰ سال معصومین همه این رفتار را داشته باشند. شرایط باید خطیر باشد و افقی به آینده باشد. شما وقتی این خط را ادامه می دهید تا کی ادامه پیدا می کند؟ تا وقتی که سر ظالمان را زیر آب کنیم و یا اینکه تسلیم ما شوند؟ الگوی اسلام این است؟

کسی که سیاستی را تعریف می‌کند، حق ندارد هزینه آن را به مردم تحمیل کند

متن سخن ایشان مورد توجه کافی قرار نگرفت. اصل فرمایش منهای حواشی این است که مردم تحت فشار سنگینی هستند و رفع این فشار و تنگناها از معیشت مردم اقتضاء می کند که ما با دنیا ارتباط داشته باشیم. این حرف یک به لحاظ فقهی یک مبنا دارد و آن این است که وقتی میلیونها انسان تحت شرایط سخت هستند، مجاز نیستیم که در صحنه بین الملل یک سری تکالیف را برای خود تعریف کنیم.

کسی که سیاستی را تعریف می کند حق ندارد هزینه آن را به دیگران تحمیل کند و باید خودش هزینه آن را بپردازد؟ ضمن اینکه این هزینه چقدر است؟ در سه سال اخیر آمار کسانی که زیر خط فقر هستند سه برابر شده است. این سیاست‌ها اثر خود را در زندگی مردم نشان می دهد. با یک فشار، فقر و فلاکت و بیماری ایجاد می شود. مهاجرت سرمایه های انسانی امروز موضوع کوچکی نیست. شیب فقر و شیب مهاجرت قوی است.حرفی که فقهاء ما گفتند اینها است. ممکن است کسی بگوید این بر اساس این آیه و استدلال پاسخ دیگری دارد. عیب ندارد. می‌آید و حرف خودش را و استدلال خودش را مطرح می‌کند. اما آیا یک فقیه نباید این حق را داشته باشد که نظرش را بیان کند؟

شآن عالم دین این نیست که حرج را به دیگران تحمیل کند

باید محاسبه کنیم چه کسانی تحت چه فشارهای سنگینی قرار می گیرند و چه خانواده‌هایی متلاشی می شوند. این یک منطق مستدل و قرآنی است و مستند به قرآن و روایات و آراء فقهاء است. در یک شرایطی ممکن است لازم باشد فقهاء خودشان برای دفاع از دین ضرر را تحمل کنند. باید تحمل کنند چون لباس دین پوشیده‌اند. اگر می خواستند راحت زندگی کنند نباید این لباس را می پوشیدند. شان عالم دین این است که حرج را در جایی تحمل کند اما نباید حرج را به دیگران تحمیل کند.

فقه می گوید سیاستهایی که حرج زا باشد علی الاصول اسلامی نیست مگر در شرایطی که تبصره ای وجود داشته باشد. پیامبر که تا آخر عمر در شعب ابی طالب نبود. دوم اینکه اینها اختیاری به شعب رفتند. مگر پیامبر گفت هرکه مسلمان است باید به شعب ابی طالب بیاید و گرسنگی را تحمل کند؟ این یک زمان موقت بود و تمام شد. خدا گفته در دین برای شما حرج قرار نداریم اگر امور مهمی باشد موقتا شما می توانید حرج را قبول کنید.